

# تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید

## بر طبقه‌بندی انیه‌گرام

سیداحمد پارسا<sup>۱</sup> / اقبال مرادی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله:

۹۲/۲/۲۹

پذیرش:

۹۲/۸/۱۱

### چکیده

پژوهش حاضر یک پژوهش بین رشته‌ای است و هدف آن، بررسی تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی صادق هدایت با تأکید بر طبقه‌بندی نُه‌گانه «انیه‌گرام» است؛ که عبارت‌اند از: تیپ‌های کمال‌طلب، کمک‌گرا، موفق و بازیگر، رمانتیک محزون، مشاهده‌گر و فکور، وفاجو و وفاخو، خوشگذران، رئیس و میانجی؛ که هر کدام دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشند. در این نوشتار، همه آثار داستانی هدایت که شامل ۳۴ داستان است، بررسی می‌گردد. روش پژوهش، توصیفی است و داده‌ها با توجه به تکنیک تحلیل محتوی، به شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد از میان ۵۱ شخصیت داستانی هدایت، ۱۳ شخصیت (نزدیک به ۲۶٪) در تیپ رمانتیک محزون جای می‌گیرد که به‌گونه‌ای قابل انطباق با شخصیت خود هدایت نیز هست. بعد از آن تیپ‌های یک (کمال‌طلب)، دو (کمک‌گرا)، شش (وفاجو و وفاخو) به ترتیب ۲۳/۵۲٪، ۲۱/۵۶٪ و ۹/۸٪ بیشترین تیپ‌های شخصیتی را دارند و دو تیپ هفت (خوشگذران) و نُه (میانجی) در میان تیپ‌های شخصیتی هدایت جایی ندارند.

**کلیدواژه‌ها:** تیپ‌شناسی، انیه‌گرام، داستان، شخصیت، صادق هدایت.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان، گروه زبان و ادبیات فارسی. پست الکترونیک: dr.ahmadparsa@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی. پست الکترونیک: eghbalmoradi184@gmail.com

## مقدمه

داستان را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. یکی از این موارد تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستان است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ادبیات قرار گیرد؛ برای نمونه، می‌توان شخصیت‌های داستان را از نظر جامعه‌شناسی مطابق روش تیپ‌های سه‌گانه حاکم، متوسط و کارگر بررسی کرد (ادیبی و انصاری، ۱۳۸۳: ۱۳۶). الگوهای فراوانی نیز برای بررسی روان‌شناختی شخصیت‌ها وجود دارد. بقراط اولین دانشمندی است که ساختمان بدن انسان را به دو دسته کوتاه چاق و بلند قد تقسیم کرده است؛ و به یک نوع تیپ‌شناسی روانی که در آن چند نوع مایع به نام «مزاج» وجود دارد، اشاره کرده است (شاملو، ۱۳۶۳: ۱۷۵). از دیگر روش‌ها می‌توان به روش‌های فروید<sup>۱</sup>، آیزنک<sup>۲</sup>، یونگ<sup>۳</sup>، شلدن<sup>۴</sup> و گوردجیف<sup>۵</sup> اشاره کرد. روش گوردجیف که به تیپ‌شناسی انیه‌گرام<sup>۶</sup> معروف است، نسبت به روش‌های دیگر جزئی‌تر، دقیق‌تر و جدیدتر است؛ و از همه مهم‌تر با تیپ‌های شخصیتی داستان‌های هدایت سازگارتر به نظر می‌رسد؛ به‌عنوان مثال، فروید (۱۹۳۶-۱۸۵۶) شخصیت‌ها را به سه دسته دهانی، مقعدی و احلیلی (پروین و جان، ۱۳۸۱: ۱۰۱)، آیسنک (۱۹۹۷-۱۹۱۶) به چهار دسته ناستوار، برون‌گرا، استوار و درون‌گرا (همان: ۱۹۴)، آیزنک (۱۹۷۲-۱۹۱۶) آنها را به چهار تیپ درون‌گرا، برون‌گرا، روان‌نژند و روان‌پریش تقسیم کرده است؛ درحالی‌که در نظریه انیه‌گرام<sup>۶</sup> تیپ شخصیتی

بررسی می‌شود (سیاسی، ۱۳۷۱: ۳۳۶). و اما پژوهش حاضر در پی پاسخ گفتن به پرسش‌های محوری زیر است:

۱. بسامد تیپ‌های مختلف در آثار داستانی هدایت چگونه است؟
  ۲. شخصیت هدایت بیشتر با کدام یک از تیپ‌های شخصیتی انیه‌گرام انطباق بیشتری دارد؟
- شناخت بهتر تیپ‌های شخصیتی داستان‌های هدایت براساس طبقه‌بندی انیه‌گرام، میزان موفقیت او در آفرینش تیپ‌ها، شناخت میزان تطابق تیپ‌های شخصیتی داستان‌ها با شخصیت خود نویسنده، کمک به دریافت بهتر داستان‌های هدایت از راه شناخت تیپ‌های شخصیتی داستان‌های او و کمک به فراهم آوردن زمینه مناسب جهت مطالعات بین‌رشته‌ای از اهداف نظری این پژوهش است.

## سؤالات پژوهش

## ویژگی تیپ‌های شخصیتی براساس طبقه

## بندی انیه‌گرام

نظریه انیه‌گرام ساختاری است که به بررسی نه شخصیت اصلی انسان و روابط پیچیده درون آن می‌پردازد. این روش که از سوی پژوهشگران و روان‌شناسان آمریکایی مورد مطالعه و بررسی علمی و تجربی واقع شده است، ساختاری است که آن را پژوهشگری یونانی-روسی به نام ایوانویچ گوردجیف ترسیم کرده است و نتیجه پژوهش‌های او درباره فرهنگ، ادیان و فلسفه‌های اسطوره‌ای عرفانی است. این تیپ‌ها عبارت‌اند از: ۱. کمال‌طلب؛ ۲. کمک‌گرا و دهنده؛ ۳. موفق و بازیگر؛ ۴. رمانتیک محزون؛ ۵. مشاهده‌گر و فکور؛ ۶. وفاجو و وفاخو؛ ۷. خوشگذران؛ ۸. رئیس؛ ۹. میانجی؛ که

1. Sigmun Freud
2. Hance.J.Isenk
3. Carlgung
4. Sheldon
5. Lvanovich Gurdjeiff
- 6 . ennea gram

ترجیح می‌دهند؛ زیرا فکر می‌کنند که غمشان از روی آگاهی است. عشق‌های به وصال نرسیده را دوست دارند. اعتماد به نفس پایینی دارند. حسرت خوردن برای هرچیز را مهم‌تر از اصل آن چیز می‌دانند و همیشه ناراضی‌اند. کمتر در زمان حال و بیشتر در زمان گذشته و آینده سیر می‌کنند و زندگی را یکنواخت و کسل‌کننده می‌دانند. از عدم توجه آسیب می‌بینند و در دوستی با دیگران، نکات منفی آنها را بسیار بزرگ می‌کنند؛ در نتیجه احتمال به هم خوردن رابطه دوستی آنان با دیگران زیاد است. در ارتباط با جنس مخالف با رقیبانشان رقابت می‌کنند و می‌ترسند کسی در نظر زوجش جذاب‌تر از او جلوه کند. تمایل به شوخی‌های آزار دهنده دارند و احساس خود را در هنر رقص و تئاتر و ادبیات نشان می‌دهند. امور تاریک و ممنوع را دوست دارند. آنها به حیوانات نیز علاقه دارند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۵۵).

#### ۵. تیپ پنج: مشاهده‌گر و فکور (جستجوگر و کناره‌گیر)

افراد این تیپ قبل از عمل فکر می‌کنند؛ همیشه از جزئیات سؤال می‌کنند؛ توانایی فکری قوی دارند و بدون هیچ چشم‌داشتی به دیگران کمک می‌کنند. سر از هر چیزی درمی‌آورند. بیشتر آنان عینکی هستند. فیلسوفان و مخترعان در این تیپ‌اند. تلاش اینان کسب دانش است؛ چون برایشان قدرت می‌آورد. عاشق سفرند؛ اما گوشه‌گیرند تا در گوشه‌نشینی خود فقط فکر کنند؛ و اغلب خشک و سرد و مغرورند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۶۹).

#### ۶. تیپ شش: وفاخو و وفاجو

افراد این تیپ ایمانشان را به مراجع قدرت از دست داده‌اند. محافظه‌کارند؛ چون در شک و دودلی‌ها نمی‌توانند زود تصمیم بگیرند. برای

مشخصات هر کدام به شرح زیر است:

#### ۱. تیپ یک: کمال‌طلب

افراد تیپ کمال‌طلب از نظر اخلاقی قوی هستند و از خود و دیگران انتقاد کرده و از واژه‌های باید و حتماً خیلی استفاده می‌کنند. منظم و طرفدار قانون، طرفدار واعظ بودن و موعظه اخلاقی‌اند، اما حرف و عملشان یکی نیست، جدی و خشک، تمیز و مرتب، دقیق و وقت‌شناس، خوش‌قول و... هستد (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۸۷؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۲۵).

#### ۲. تیپ دو: کمک‌گرا و دهنده (مهربان و مهرطلب)

افراد این تیپ می‌خواهند مأوا و پناه همه باشند. دست‌ودلباز هستند و می‌خواهند تأیید شوند و از طرد شدن واهمه دارند. از تنهایی می‌ترسند؛ چون در تنهایی کسی نیست تأییدشان کند. لذا خود را تکذیب می‌کنند تا بتوانند مورد قبول واقع شوند. مغرورند؛ چون فکر می‌کنند همه به آنها نیازمندند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۱۱۱؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۳۵).

#### ۳. تیپ سه: بازیگر (موفق و موفقیت‌طلب)

افراد تیپ سه خود را هم‌رنگ جماعت می‌کنند. از جمله خصوصیات آنها خوش‌فکری، خونسردی و موفق بودن است. سریع حرف می‌زنند و در متقاعد کردن دیگران استادند. بیشتر اهل عملند تا حرف. به دنبال پول و ثروت هستند. برای اینکه رهبر و همه‌کاره شوند، به کار زیاد و شغل‌های پر دردرس علاقه دارند. ظاهر پسندند و پیری را فاجعه می‌پندارند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۱۳۳؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۴۶).

#### ۴. تیپ چهار: فردگرا، رمانتیک محزون (خیال‌پرداز و هنردوست)

تیپ چهار به تیپ افسرده مشهورند؛ هر روز خُلّقی مختلف دارند. نیمه خالی لیوان را می‌بینند و زیاد در خود فرو می‌روند. احساس غم آنها با دیگران فرق دارد و غم خود را به شادی دیگران

خودشان اصلاً رعایت نمی‌کنند. به ورزش‌های رزمی علاقه دارند؛ و در خوشی‌ها افراط می‌کنند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۲۳۷؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۹۸).

#### ۹. تیپ نه: میانجی صلح‌جو و صلح‌طلب

این افراد به تیپ‌های سه و شش گرایش دارند؛ چون هم مظهر موافقت‌اند و هم ضد مراجع قدرت. این افراد میان توجه خواستن از دیگران و تمایل به دیگران در تناقض و تضاد هستند و زندگی تکراری و یکنواختی دارند. انگیزه‌ای قوی ندارند و در انجام کارها هرچند از نظر فیزیکی خسته نشده‌اند، احساس خستگی می‌کنند و به راحتی از کارها می‌برند و به کاری دیگر می‌پیوندند. میل زیادی به تماشای مغازه‌ها و خرید کردن دارند. خوب کار می‌کنند و مایل به کسب شهرت نیز نیستند. تمایل شدیدی به حفظ صلح دارند و همیشه در حد اعتدال‌اند؛ به علایق جزئی و ثانویه بیشتر می‌پردازند تا علایق اصلی. تنبلی تنها گناه افراد این تیپ است (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۲۵۹؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

«با مطالعه نه تیپ شخصیت در انیه‌گرام، اشتیاق‌های اساسی هر تیپ را می‌توان به‌دست آورد. انیه‌گرام قدرت، ضعف، عادت‌ها و پاسخ‌های نهان انسانی را به تصویر می‌کشد و به‌طور دقیق محاسبات دنیای درون فرد را براساس آنچه او انجام می‌دهد، مشاهده می‌کند. براساس این تیپ‌شناسی، انسان‌ها با الگوهای مشخصی به دنیای خویش می‌نگرند و سپس از طریق آن به تفسیر جهان می‌پردازند. این الگوها موجب می‌شوند که فرد به اطلاعات و مسائل معینی توجه کند و معمولاً برخی دیگر از اطلاعات را نادیده بگیرد» (سپهریان آذر و قلاوندی، ۱۳۹۰: ۱۶۴؛ به نقل از آرتور، ۲۰۰۸).

جان سالم به‌دربردن می‌جنگند نه موفقیت؛ چون موفقیت می‌تواند برای آنها احساس خطر به همراه بیاورد و فکر می‌کنند موفقیت‌های آنان حسادت منابع قدرت را برمی‌انگیزد. اگر بخواهیم آنها را تشویق کنیم، باید از آنها کمی هم انتقاد کنیم تا بدبین نشوند. یک فرد تیپ ششی همیشه نیمه‌خالی لیوان را می‌بیند و تاریک‌ترین وضعیت را پیش‌بینی می‌کند. برای دیگران موقعیت موفقیت را ایجاد می‌کند تا نیروهای پشتیبانی برای خود پیدا کنند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۱۹۵؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۸۰).

#### ۷. تیپ هفت: خوشگذران

افراد این تیپ، زندگی را در لذت خویش جستجو می‌کنند و خوش‌بین و نشاط‌انگیزند. خصوصیات بارز این افراد، طنّازی، شوخ‌طبعی، و خوشحال بودن است و برای همراهی خوبند. اینان پیروان نظرات اپیکورند؛ یعنی، زندگی عاقلانه را زندگی پُر لذت می‌دانند. ماجراجو هستند و با اینکه متخصص نیستند؛ دوست دارند از هر چیزی سر در بیاورند. شکم‌بارگی را دوست دارند؛ یعنی در خوردن، آشامیدن و لذات جنسی افراط می‌کنند. اعتماد به نفس بالایی دارند؛ و درگیر احساسات نمی‌شوند (دقیقیان، ۱۳۸۷: ۲۱۷؛ آهنگر، ۱۳۸۵: ۸۹).

#### ۸. تیپ هشت: رئیس، رهبر و مدیر

افراد این تیپ دارای قدرت بدنی هستند. به هیچ کس جز خودشان اعتماد نمی‌کنند. بر این باورند که فرد قوی مورد احترام است. اگر کسی ضعیف باشد، او را حمایت می‌کنند. زندگی بدون درگیری برایشان کسالت‌آور است. از همکاران خود برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. از دیگران درخواست‌های اخلاقی دارند اما

## ۱. تیپ راوی داستان *زننده‌به‌گور* (رمانتیک محزون)

داستان *زننده‌به‌گور* یادداشت‌های نویسنده جوان مضطربی است که چند بار اقدام به خودکشی کرده است. اما گویا زندگی او ناخواسته با مرگ در تعارض است. گروهی بر این باورند که زندگی راوی در *زننده‌به‌گور* به‌گونه‌ای ترسیم زندگی خود هدایت نیز هست و در واقع شرح حالی از اقدام به خودکشی او در سن بیست‌وپنج سالگی در رودخانه مارن پاریس است که در صورت تأیید این نظریه، هدایت نیز در تیپ شخصیتی رمانتیک محزون جای می‌گیرد. لازم به یادآوری است بیشترین شخصیت‌های داستان‌های هدایت (نزدیک به ۲۶٪) جزو همین تیپ شخصیتی قرار دارند. راوی داستان *زننده‌به‌گور* دارای ویژگی‌های زیر است:

### الف) مأیوس

«هیچ‌کس نمی‌تواند پی ببرد، هیچ‌کس باور نخواهد کرد، به کسی که دستش از همه‌جا کوتاه شده می‌گویند: برو سرت را بگذار و بمیر اما وقتی که آدم را نمی‌خواهند، وقتی که مرگ هم پشتش را به آدم کند، مرگی که نمی‌آید و نمی‌خواهد بیاید... همه از مرگ می‌ترسند، من از زندگی سمج خود...» (هدایت، ۱۳۰۹: ۹).

### ب) در گذشته یا آینده زندگی کردن

«دلم می‌خواست، بچه کوچکی بودم، همان گلین باجی که برایم قصه می‌گفت و آب دهانش را فرو می‌داد اینجا بالای سرم نشسته بود، همان جور من خسته در رختخواب افتاده بودم، او با آب و تاب تمام برایم قصه می‌گفت و آب دهانش را قورت می‌داد...» (همان: ۱۰).

«افسوس می‌خوردم که چرا نقاش نشدم، تنها کاری بود که دوست داشتم و خوشم می‌آمد، با خودم فکر می‌کردم، می‌دیدم تنها می‌توانستم در

## پیشینه پژوهش

صادق هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۱) از نویسندگان صاحب سبک و سرشناس ادب معاصر ایران به شمار می‌رود و بیش از هر نویسنده معاصر دیگری مورد توجه پژوهشگران واقع شده است؛ به‌گونه‌ای که تا سال ۱۳۸۸ مطابق موارد ثبت شده در نرم‌افزار نمایه، ۱۰۲۴ مقاله و کار پژوهشی درباره او صورت گرفته است؛ اما به‌رغم روند رو به توسعه هدایت پژوهی، تیپ‌شناسی شخصیت‌های داستانی او تاکنون از نظر مغفول مانده است. پژوهش حاضر کوششی در جهت پر کردن این خلأ است.

## تجزیه و تحلیل

در پژوهش حاضر شش مجموعه داستانی هدایت که دربردارنده سی‌وچهار داستان است، براساس طبقه‌بندی انیه‌گرام تجزیه و تحلیل شده است. مجموعه داستانی *سه‌قطره خون* با تعداد یازده داستان بیشترین تعداد داستان؛ و مجموعه *سایه روشن* با شش داستان کمترین داستان را به خود اختصاص داده‌اند. داستان‌های *اسیر فرانسوی* و *مادلن* در مجموعه *زننده‌به‌گور* و *آخرین لبخند* در مجموعه *سایه روشن* و داستان *میهن پرست* در مجموعه *سگ ولگرد* بسیار کوتاه‌اند و همین امر موجب شده شخصیت‌های اصلی داستان به دلیل نقش گذرایی که دارند، نتوانند نماد و مظهر تیپ خاصی واقع شوند؛ به همین دلیل در جداول یک و دو از این داستان‌ها نامی برده نمی‌شود.

در این پژوهش در مجموع پنجاه‌ویک شخصیت براساس طبقه‌بندی انیه‌گرام بررسی شده است که در این مجال، تنها به تحلیل و بررسی دو تن از شخصیت‌ها پرداخته می‌شود.

نقاشی یک دلداری کوچک برای خودم دست‌وپا کنم...» (همان: ۱۳).

### ج) افراط در ابراز هیجانات (اعتقاد به یک قضیه و عوض کردن نظراتشان)

«دلم می‌خواست بچه کوچکی بودم... آیا آن وقت خوش وقت بودم؟ نه، چه اشتباه بزرگی! همه خیال می‌کنن بچه خوشبخت است. نه این طور نیست، خوب یادم هست که آن وقت شاید ظاهراً می‌خندیدم یا بازی می‌کردم، ولی در باطن کمترین زخم زبان یا کوچک‌ترین پیش‌آمد ناگوار و بیهوده، ساعت‌های دراز، فکر مرا به خود مشغول می‌کرد و خودم، خودم را می‌خوردم...» (همان: ۱۱).

### د) خیال‌پرداز، مبتلا به اختلال فکری

«چند روز بود که با ورق فال می‌گرفتم، نمی‌دانم چطور شده بود که به خرافات اعتقاد پیدا کرده بودم؛ جلداً فال می‌گرفتم، یعنی کار دیگری نداشتیم، کار دیگری نمی‌توانستم بکنم، می‌خواستیم با آینده خودم قمار بزنم، نیت کردم که کلک خود را بکنم...» (همان: ۱۲).

«عرق از تنم سرازیر می‌شد، می‌دیدم بسته‌ای کاغذ در هوا باز می‌شد، ورق‌ورق پایین می‌ریخت، یک‌دسته سرباز می‌گذشت، صورت آنها پیدا نبود، شب تاریک و جگرخراش‌پُر شده بود از هیکل‌های ترسناک و خشمگین. وقتی می‌خواستیم چشم‌هایم را ببندم و خودم را تسلیم مرگ کنم، این تصویرهای شگفت‌انگیز پدیدار می‌شد. دایره‌ای آتشفشان که به دور خودش می‌چرخید، مرده‌ای که در آب رودخانه شناور بود، چشم‌هایی که از هر طرف به من نگاه می‌کردند. حالا خوب یادم می‌آید که شکل‌های وحشتناک به من هجوم‌آور شده بودند. پیرمردی با چهره‌ای خون‌آلود به ستونی بسته شده بود، به من نگاه می‌کرد و می‌خندید. دندان‌هایش برق می‌زد. خفاشی

با بال‌های خودش می‌زد به صورتم. روی ریسمان باریکی راه می‌رفتم، زیر آن گرداب بود، می‌لغزیدم، می‌خواستم فریاد بزنم...» (همان: ۱۴).

### ه) اندیشه خودکشی

«باری، بعد آمدم در کوچه‌ها، بدون اراده می‌رفتم، چند بار به فکر رسید که چشم‌هایم را ببندم، بروم جلو اتومبیل، چرخ‌های آن از رویم بگذرد، اما مردن سختی بود. بعد هم از کجا آسوده می‌شدم، شاید باز زنده می‌ماندم. این فکر است که مرا دیوانه می‌کند...» (همان: ۱۳).

«...زهر کشنده آن‌جا در کیفم است. زهر فوری؛ یادم می‌آید آن روز بارانی که به دروغ و هزار زحمت آن را به اسم عکاسی خریدم، اسم و آدرس دروغی داده بودم «سیانور دوپتاسیوم»... آن را باز کردم از کنار گلوله تخم‌مرغی آن، به اندازه دو گرم تراشیدم، در کاشه خالی گذاشتم. با چسب لبه آن را چسبانیدم و خوردم. نیم‌ساعتی گذشت هیچ حس نکردم، روی کاشه‌ای که به آن آلوده شده بودم شور مزه بود، دوباره آن را برداشتم، این دفعه به اندازه پنج گرم تراشیدم و کاشه را فرو دادم، رفتم در رختخواب خوابیدم، همچین خوابیدم که شاید دیگر بیدار نشوم!...» (همان: ۱۷).

«...رخت‌های چرکم را دور انداختم تا بعد از من که چیزها را واری می‌کنند، چیز چرکین نیابند. رخت زیر نو را که خریده بودم پوشیدم، تا وقتی که مرا از رختخواب بیرون می‌کشند و دکتر می‌آید که معاینه بکند شیک بوده باشم. شیشه ادکلنی برداشتم. در رختخواب پاشیدم که خوشبو بشود ولی از آنجایی که هیچ‌کدام از کارهایم مانند دیگران نبود، این دفعه نیز مطمئن نبودم. از جان‌سختی خود می‌ترسیدم...» (همو: ۱۸).

### و) نیمه خالی لیوان را دیدن

«باورکردنی نیست، اما باید بروم؛ بیهوده است؛

قیافه او را تکمیل می‌کرد.

در زمستان سرداری برک قدیمی چرک که پشتش چین‌های ریز می‌خورد می‌پوشید و به قول خودش این سرداری «تنپوش مبارک» بود و حکایت می‌کرد که یک روز ناصرالدین شاه در شکارگاه، آبوی محترم را مخاطب قرار داده و گفته بود: «مرحوم مقتدر خلوت! بیا پدرسوخته این تنپوش مال تو.» - مثل اینکه قبل از مرگش او را «مرحوم» خطاب می‌کرده‌اند! اما در حقیقت این سرداری را از دستفروش خریده بود. در کوچه هم کت بلند خاکستری و شلوار سیاه می‌پوشید و کلاه گشاد به سر می‌گذاشت؛ از وقتی که بادِ فتق گرفته بود، یک عصای سر نقره هم دستش می‌گرفت و گشاد گشاد راه می‌رفت» (هدایت، ۱۳۳۰: ۳۶-۳۷).

#### ب) خصوصیات اخلاقی

##### ۱- ب) بد دهن و بی‌اعتماد

«مرتیکه قرمساق! کی به تو اجازه داد؟ پنجاه‌ساله که در خونه منی، هنوز نمی‌دونی باید از من اجازه بگیری؟ الان من از پیش زبیده خانم میام، از هر روز حالش بهتر بود، چرا به من نگفت که سرش درد می‌کنه، اینها غمزۀ شتری‌ست... اگر سرش درد می‌کرد، می‌خواست یک استکان قنداغ بخوره... این زنیکه همیشه سر درد مصلحتی داره... (همان: ۱۰).

این مرتیکه نرّه‌غول، پسرعموی محترم، نمی‌دانم اسمش گل و بلبل یا چه کوفتیه، مردم چه اسم‌ها روی خودشان می‌گذارند! خوب این پسر بی‌آب و گلم نیست، هر وقت میاد، سرش را پایین می‌اندازه و صاف میره تو اندرون، خوب اونجا زن و بچه هستند،... مردم فردا هزار جور حرف درمی‌آورند» (همان: ۱۳).

##### ۲- ب) خواهان سیستم متعصب و بسته

«باید توأمان توی سرتان چماق زد

زندگانیم وازده شده؛ بی‌خود؛ بی‌مصرف؛ باید هرچه زودتر کلک را کند و رفت. این دفعه شوخی نیست؛ هرچه فکر می‌کنم، هیچ چیز مرا به زندگی وابستگی نمی‌دهد؛ هیچ چیز و هیچ کس...» (همان: ۱۷).

#### ۲) حاجی آقا

داستان بلند حاجی آقا سرگذشت حاجی دروغینی است که به حج نرفته و عنوان حاجی را به دروغ یدک می‌کشد و آن را ابزاری برای پیشبرد منافعش می‌داند. حاجی آقا مظهر نفاق، دورویی و ریاکاری است. شخصیت او در این داستان چند وجهی است و هر بار به قالب تپیی درمی‌آید. اما خصلت بارز او ریاکاری است که می‌توان او را در تیپ کمال‌طلب جای داد.

#### الف) تیپ ظاهری حاجی آقا

«اگرچه هشتاد، نود سال از عمرش می‌گذشت و یادگار زمان ناصرالدین شاه بود، اما نسبت به سنش هنوز شکسته نشده بود و خیلی جوان‌تر نمود می‌کرد. قیافه او با وقار و حق‌به‌جانب بود؛ کله مازویی، گونه‌های چاق و پرخون، فرق طاس و موهای تنک رنگ و حنا بسته داشت و همیشه ته‌ریش سفید و زبری مثل قالیچه خرسک به صورتش چسبیده بود؛ سبیل کلفت صوفی‌منشانه زیر دماغ تک کشیده‌اش مثل چنگک آویزان بود و چشم‌های مثل تگار، که رگه‌های خون در آن دویده بود؛ زیر ابروهای پرپشت او غل و غل می‌زد؛ وقتی که در خانه شب‌کلاه به سر می‌گذاشت، کله او شبیه گلابی می‌شد و غبغب کلانی زیر چانه‌اش موج می‌زد که سرش را بدون میانجی‌گری گردن به تنش می‌چسبانید؛ بالای پرک‌های گوشش که همیشه زیر کلاه می‌گذاشت، صاف و نازک شده بود و دندان‌های عاریه که هر وقت می‌خندید یک پارچه طلای چرک بیرون می‌افتاد،

...مشروطه... آزادی... برای اینه که بهتر بشه دزدید... در کوزه بگذارید آبش را بخورید... من که...» (همان: ۱۵).

«خفه شو ضعیفه! فضولی موقوف، با من یکی به دو می کنی؟ منم که توی این خونه فرمان می دم. چرا بچه این قدر کثیفه؟ یک دستمال توی این خونه پیدا نمی شه که مفش را بگیری؟ آدم دلش به هم می خوره، آبروی صدساله ام به باد رفت، این همه بریز و بپاش تو این خونه می شه، باز هم مثل خونه ملا یزقل زندگی می کنیم» (همان: ۱۷).

«...مردم باید گشنه و محتاج و بی سواد و خرافی بمانند تا مطیع ما باشند. اگر بچه فلان عطار درس خوانده فردا به جمله های من ایرادی می گیره و حرف هایی می زنه که من و شما نمی فهمیم آن وقت خداحافظ حاجی آقا و حجت الشریعه... دنیا داره عوض می شه... در این صورت ما باید مانع پیشرفت مردم این جا بشیم تا دنیا به کام ما برگرده و گرنه سپور سر گذر خواهیم شد. خوشبختانه در اینجا زمینه برای ما مساعدده؛ وظیفه ماست که مردم را احمق نگه داریم تا سر به گریبان خودشان باشند و تو سر هم بزندی؛ حالا فهمیدید؟» (همان: ۹۶-۹۷)

### ۳- ب) **علاقه به تحلیل وضع موجود**

«اصلاً خاک مرده توی این مملکت پاشیدند! همه منتظر بودند که بعد از دموکراسی روزنامه ها از مضارّ فساد اخلاق و دیکتاتوری و تشویق به صلح و سلم و دین و آیین بنویسند. حالا همه اش با دعوت به هرج و مرج، توطئه اجنبی پرستی ورق پاره های خودشان را پر می کنند! البته حقیقت تلخه، اما باید اذعان داشته باشیم که نژادمان فاسد شده. نه علم، نه هنر. از ملّتی که لذیذترین خوراکش جگرکه چی میشه توقع داشت؟...» (همان: ۸۱)

### ۴- ب) **طرفدار قاچاق و خطر**

«از طرف دیگر به فعالیت تجارّتی حاجی افزوده

شده بود، سبجّل مرده می خرید، کوپن تقلبی قند و شکر درست می کرد و زمین ها و محصول خودش را صد برابر می فروخت. حتی هنوز با شهربانی رابطه داشت و از درآمد جواز عبور و مرور شب حکومت نظامی سهمی به عنوان باج سبیل می گرفت؛ اما در عین حال برای فقرا دلسوزی می نمود و برای زنان باردار اعانه جمع می کرد» (همان: ۵۶).

### ۵- ب) **همراهی با همه**

«... می خواستم از حضرت عالی اجازه بگیرم، آخر عمری با اهل و عیال بریم کربلا استخوان سبک بکنیم...»

- قربان آمده ام که دست به دامان حضرت عالی بشم، دو ماه آرزوگاره که توی نظمیّه، این طرف و آن طرف دوندگی می کنم. کلی پول خرج کردم هنوز دستم به جایی بند نیست...

- قربان! آدمیزاد شیر خام خورده، حالا تازه پشت دستم را داغ کردم، فهمیدم از اوّل باید دست به دامان حضرت عالی شده باشم...

- هرچه بفرمایید جاناً و مالاً حاضریم، البته از اوّل راه غلطی رفتیم و نمی دانستیم. حالا هرچه بفرمایید بندگی می کنم. بنده ازین نظمیّه چی ها چشمم آب نمی خوره؛ سه روز استنطاقم کردند، بعد هم می ترسم سر حد، گیر گمرک بیفتم، یک قالیچه کوفتی که برای جانماز می برم از دستم دربیارند» (همان: ۲۳-۲۴).

### ۶- ب) **شکمو**

«اول خوردن وقتی که صحبت از خوراکی به میان می آمد، چهره اش می شکفت، آب دهنش را غورت می داد و حدقه چشمش گشاد می شد. مخصوصاً خوراکی های شیرین مانند خرما و حلوا و باقلوا و پلوهای چرب و شیرین را زیاد دوست می داشت؛ سر غذا بسم الله می گفت و آستینش را بالا می زد؛ با انگشت های تپلی که روی ناخن



حالا دیگر زن‌ها چادر هم نمی‌خوان سرشان بکنند. اما من با این سن و سال نباید پیشقدم بشم، من زن‌ها را خوب می‌شناسم. حالا که توی چادرند پناه بر خدا!...

با طرفداران مشروطه می‌گفت: «من خودم پیش قراول آزادی بودم، این را دیگر کسی نمی‌توانه انکار کنه. یادتان هست وقتی که مجلس را به توپ بستند؟ من یکی از سرجنبان‌های انقلاب بودم. همان شب، آسید جمال مرحوم که نور به قبرش بباره، منو شبانه تو خونه خودش پناه داد. قزاق‌ها ریختند خونه‌اش را چاپیدند. من شبانه با چادر سیاه از خونه همسایه گریختم. توی راه یک سیلاخوری جلوم را گرفت، به خیالش من زخم. یک وشگانی به بازوم گرفت که اگر فریاد زده بودم گیر می‌افتادم و حالا هفتاد کفن پوسانده بودم. (قهقهه می‌خندید) و بعد به هزار خون جگر، خودم را به سرحد رساندم و داخل مهاجرین شدم. روزنامه چاپ کردم و کارها صورت دادم. بله، هر کاری اول فداکاری لازم داره، ما دیگر پیر شدیم! حالا دیگر نوبت شما جوان‌هاست!...

وقتی با مستبد می‌نشست بی‌اختیار روده درازی می‌کرد و می‌گفت: «قربان همان دوره شاه شهید! قربان همان دوره خودمان. مشروطه! بر پدر این مشروطه لعنت! از وقتی که مشروطه شدیم به این روز افتادیم... آن دوره‌ها مردم پر و پایشان غرس بود... بابا ننه‌دار بودند. حالا همه دزدی‌ها و دغل‌ها و پدرسوختگی‌ها به اسم مشروطه می‌شه. ما که این مشروطه را نگرفتیم، این حقه‌بازی‌ها را اجنبی به ما زورچپان کرد. خواستند دین و ایمانمان را از دستمان بگیرند. حالا همه چیزمان را بباد دادیم. نه دین داریم، نه آیین، نه کسی از کسی حساب می‌بره، نه کوچک‌تر به بزرگ‌تر احترام می‌گذاره! خوب یک پلیس مخفی هم لازمه، وگرنه مردم همدیگر را می‌خورند. می-

هایش حنا بسته بود، لقمه می‌گرفت و همیشه دوست داشت که از لای انگشتانش روغن بچکد» (همان: ۴۴).

#### ۷- ب) هوسران

«حاجی در مقابل زن بی‌طاقت می‌شد. با وجودی که اندرونش همیشه پر از صیغه و عقدی بود، هر وقت زنی را می‌دید که طرف توجه او واقع می‌شد و عموماً این زن‌ها خاله شلخته و چادر نمازی می‌پا کلفت و ابرو پاچه‌بزی بودند؛ چشم‌هایش کلاپسه می‌شد. نفسش به شماره می‌افتاد، آب توی دهنش جمع می‌شد و له له می‌زد و خون توی سرش می‌دوید. تا پارسال چیزی نمانده بود که عاشق خانم بالا زن یوزباشی حسین سقط‌فروش دم چهارسو بشود و حتی چند سال پیش که هنوز باد فتق نگرفته بود، با رفقای جان در یک قالب و هم‌دندان‌هایش گاهی به شهرنو گریز می‌زد و خانه‌ای را قُرُق می‌کرد» (همان: ۴۵).

#### ۸- ب) نان به نرخ روز خوردن

«با بهایی می‌نشست و می‌گفت: «من خودم مسلمانم، اما متعصب نیستم. می‌دانم که هر زمان اقتضای یک‌چیز را می‌کنه. هیچ مذهبی نیامده که بگه زنا بکنید، دزدی بکنید، آدم بکشید... خوب، این پایه همه دین‌هاست. آن وقت هرکدام پیرایه‌هایی متناسب با عهد و زمانه به خودشان بستند که فرق می‌کنند... این همه جرم، فحشا و قتل و غارت که به اسم مذهب توی دنیا شده! هنوز هم باز دست‌آویز سیاسته... من آدم‌هایی را سراغ دارم!... از مطلب پرت نشیم: مثلاً امروز کسی که دزدی کرد، دیگر دستش را نمی‌برند یا برده فروشی دیگر ورافتاده... اینها مال زمان‌های قدیم بوده. حالا نسبت به مقتضیات روز باید قانونی آورد. مثلاً یک وقت اولاد دختر را زنده‌به‌گور می‌کردند، امروزه دیگر کسی به این فکر نمی‌افته.

است که بیشتر این شخصیت‌ها دارای خصلت‌هایی چون ناامیدی، افسردگی، دیدن نیمه خالی لیوان، توجه به نکات منفی دیگران و امثال آنها می‌باشند. بیشترین ویژگی‌های این تیپ شخصیتی در دو داستان بوف کور و زنده‌به‌گور و کمترین ویژگی‌ها در شخصیت‌های «گلین خانم» و «مشدی رمضان» از شخصیت‌های مجموعه سه قطره خون به چشم می‌خورد.

تیپ کمال‌طلب با ۱۲ شخصیت (در حدود ۲۳٪ کل شخصیت‌ها)، در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. جدول ۲ نشان می‌دهد تناقض چشمگیری بین «بود» و «نمود» در همه شخصیت‌های این تیپ در داستان‌های هدایت، بیانگر باور نویسنده به وجود این خصلت در جامعه خود می‌باشند. خصلت دیگر تیپ کمال‌طلب، انجام دادن کارها جهت کسب تحسین دیگران است که در بیشتر شخصیت‌های داستانی این تیپ هدایت است که به‌گونه‌ای با همان خصلت قبلی (ریاکاری) در ارتباط است؛ زیرا به‌نظر می‌رسد چنین افرادی، کسب رضایت دیگران را بر باورهای قلبی و درونی خود ترجیح می‌دهند که در واقع همان اختلاف بین بود و نمود یعنی جلوه دیگری از ریا محسوب می‌شود. نگرش افقی به جدول شماره ۲ نشان می‌دهد بیشترین ویژگی‌های تیپ کمال‌طلب را می‌توان در شخصیت «حاجی آقا»ی هدایت مشاهده کرد. همچنین نگاهی کلی به این جدول نشان می‌دهد ویژگی‌هایی چون طرفدار واعظی بودن، تناقض در حرف و عمل، انتقاد از خود، افراط در اخلاق و معنویات، اجرای امور جهت تحسین دیگران در شخصیت‌های داستانی هدایت بیش از سایر ویژگی‌های این تیپ است. علاوه بر این، هیچ‌یک از شخصیت‌های داستانی این تیپ طرفدار قانون نیستند که به‌نظر می‌رسد هدف هدایت در آفرینش تیپ‌های شخصیتی

دانید؟ اصلاً باید یک پنجه آهنین قوی همیشه تو سر مردم بزنه. البته که اساس و پایه مملکت دین و مذهب، اما همه کارها را که مذهب نمی‌تونه بکنه. اگر می‌توانست چرا نظمیّه و امنیّه و عدلیّه درست می‌شد؟ پس باید یک نفر هوای مردم را داشته باشه که همدیگر را نخورند. آزادی شده که هرکس هرچه دلش خواست بگه و بکنه! خدا خر را شناخت که شاخش نداد. مردم چوب و فلک می‌خوان، با این آزادی مازادی کار مملکت نمی‌گذره - من خودم یک‌وقت تو همین جلو خوان مردم را به چوب می‌بستم، حالا باید به عدلیّه و نظمیّه شکایت کرد، باید پول تمبر داد و شش‌سال دوندگی کرد، آخرش هم ماست مالی می‌شه؟...» (همان: ۵۱-۵۳)

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، یک پژوهش بین‌رشته‌ای است که در آن، براساس نظریه تیپ‌شناسی انیه‌گرام به بررسی شخصیت‌ها در آثار داستانی هدایت پرداخته است. در این پژوهش، تعداد شش مجموعه داستانی هدایت که دربردارنده سی و چهار داستان است، بررسی شده است که با توجه به جدول شماره یک، پنجاه‌ویک شخصیت اصلی را دربرگرفته است. داستان بلند حاجی آقا با هفت شخصیت، بیشترین شخصیت‌ها را به خود اختصاص داده است. سایر داستان‌ها نیز هر کدام، دارای یک، دو و گاهی سه شخصیت اصلی هستند. کمترین شخصیت داستانی، داستان‌های تک شخصیتی هستند که ۲۴ داستان از ۳۴ داستان هدایت را دربرگرفته است.

نتیجه نشان می‌دهد که از میان ۵۱ شخصیت داستانی هدایت، تیپ رمانتیک محزون، ۱۳ شخصیت (در حدود ۲۶٪ کل شخصیت‌ها) را به خود اختصاص داده است. جدول ۲، بیانگر این

جدید، اهل مطالعه بودن و دانش‌اندوزی از ویژگی‌های مشترک همه شخصیت‌های این تیپ است. «فریمن» و «دکتر وارنر» در داستان تخت‌ابونصر، «فلاندن» در داستان آتش‌پرست و «پروفسور راک» در داستان س.گ.ل.ل در این تیپ قرار می‌گیرند که در این میان دکتر وارنر و فریمن بیش از دیگران از ویژگی‌های این تیپ برخوردارند.

ویژگی‌های مربوط به تیپ سه (تیپ موفق و بازیگر)، در شخصیت‌های داستانی هدایت نمود کمتری دارند. «میرزا یدالله» در داستان محفل، بیشترین ویژگی‌های این تیپ شخصیتی و «حسن قوزی» و «حسن کچل» هر کدام با دو خصلت، کمترین ویژگی‌های این تیپ را به خود اختصاص داده‌اند.

هیچ‌کدام از شخصیت‌های داستانی هدایت در تیپ‌های هفت (تیپ خوشگذران) و تیپ نه (تیپ میانجی) نمی‌گنجند؛ زیرا، تیپ‌های شخصیتی در هر داستانی به‌گونه‌ای بر آیند نگرش نویسنده و آفریننده این تیپ‌هاست. از آنجا که هدایت نویسنده‌ای نومید و نسبت به جامعه خود بدبین بوده است، نمی‌توانسته خالق تپیی باشد که خوش‌بینی، اعتمادبه‌نفس بالا و مسائل دیگر این چنینی از ویژگی‌های بارز آن به‌شمار رود.

طرفدار زندگی جنجالی، مشهور بودن در اجتماع خود، اخلاق‌مند بودن، عدالت‌خواهی، صداقت، طرفداری از اقشار ضعیف، قوی بودن، عدم اعتماد به غیر و مسائل دیگر این چنینی از ویژگی‌های تیپ هشت (تیپ رئیس) است. «منادی الحق» و «آقا کوچیک» در داستان حاجی آقا و «داش‌آکل» در داستانی به همین نام، سه شخصیت داستانی هدایت‌اند که در این تیپ قرار گرفته‌اند که شخصیت داش‌آکل بیش از دو نفر دیگر از خصلت‌های این تیپ برخوردار است. به‌نظر می‌رسد فراگیر

داستانی خود، به‌ویژه این تیپ، بیشتر ترسیم جامعه خود بوده است، جامعه‌ای که به قانون اهمیتی نمی‌دهد. هدایت می‌خواهد نشان دهد که جامعه عصر او، جامعه‌ای است که جایگاه جاهل، بسیار بالاتر از جایگاه فاضل است، به‌گونه‌ای که «حاجی آقا» بی‌که خواندن و نوشتن را هم به خوبی نمی‌داند، از چنان پایگاهی برخوردار می‌گردد که حتی «منادی‌الحق» که نویسنده‌ای بسیار آگاه است و نمی‌تواند دروغ و ریای وی را برتابد، مجبور می‌شود از او کسب تکلیف کند و مشکل خود را نزد او مطرح کند.

تیپ کمک‌گرا با ۱۱ شخصیت (۲۱/۵۶٪)، رتبه سوم را به خود اختصاص داده است. شخصیت‌های این تیپ در دو ویژگی «دوست‌دار روابط عاشقانه» و «ترجیح عشق بر دیگر نیازهایشان» مشترک‌اند. جدول شماره ۲ نشان می‌دهد شخصیت «هاسمیک» در داستان تجلی و «سوسن» در داستان س.گ.ل.ل و «درخشنده» در داستان عروسک پشت‌پرده بهره بیشتری از عشق برده‌اند یا دست کم به‌نظر می‌رسد از رقیبان دیگر خود در سایر داستان‌ها نمود بیشتری یافته‌اند.

پنج شخصیت داستانی هدایت، معادل ۹/۸٪ شخصیت‌های اصلی داستانی وی، در ردیف تیپ شش (تیپ وفاجو و وفاخو) قرار می‌گیرد. نگاهی به جدول ۲ نشان می‌دهد این افراد بی‌اعتماد و شکاک‌اند و همواره تاریک‌ترین وضعیت موجود را پیش‌بینی می‌کنند. شخصیت‌های «همایون» در داستان گرداب، «راوی» در گجسته دژ، «داوود» در داستان داوود گوژپشت، «نازیری» در آفرینگان و «فریدون» در داستان شب‌های ورامین در این تیپ شخصیتی جای دارند.

چهار شخصیت از شخصیت‌های داستانی هدایت در تیپ «مشاهده‌گر» قرار می‌گیرند. چهار ویژگی؛ عشق به جست‌وجو، کشف حقایق

بودن نفاق و دورویی در جامعه، ترس از عدم هم شکلی و هم‌رنگی با افراد جامعه، ترس از جان یا قطع نان، ترس از دشمنی افراد با آنان و... در هر جامعه‌ای به‌ویژه جوامع جهان سوم، از دلایل اصلی تعداد اندک شخصیت‌ها در این تیپ هستند؛ و این مسئله در داستان‌های هدایت نیز انعکاس گوشه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی قابل توجیه‌اند. رئالیستی بودن داستان حاجی آقا و داش‌آکل نیز دلیل دیگری بر این مدعاست.

با توجه به جداول پیوستی مشخص می‌شود

جدول ۱. تیپ‌های شخصیتی داستان‌های صادق هدایت در یک نگاه

نام مجموعه داستان	نام داستان	شخصیت و تیپ شخصیتی	رتبه‌بندی	
زننده به‌گور	زننده به‌گور	راوی	رمانتیک محزون	
	حاجی مراد	حاجی مراد	کمال‌طلب	
	داوود گوژپشت	داوود گوژپشت	وفاجو و وفاخو	
	آتش‌پرست	فلاندن	مشاهده‌گر	
	آبجی خانم	آبجی خانم	کمال‌طلب	
	مرده خورها		منیژه	کمال‌طلب
			نرگس	کمال‌طلب
	آب زندگی		حسن فوزی	بازیگر و موفق
			حسین کچل	بازیگر و موفق
حاجی آقا	حاجی آقا	حاجی آقا	کمال‌طلب، وفاجو و وفاخو، خوشگذران، بازیگر، رمانتیک محزون	
		آقا کوچیک	رئیس	
		دوام‌الوزاره	کمال‌طلب	
		خبیران‌نژاد	کمال‌طلب	
		مزلقانی	کمال‌طلب	
		منادی‌الحق	رئیس	
		مراد	کمال‌طلب	
سایه‌روشن	س. گ. ل. ل	سوسن	کمک‌گرا	
		پروفیسور راک	مشاهده‌گر	
		تد	کمک‌گرا	

رتبه‌بندی	شخصیت و تیپ شخصیتی	نام داستان	نام مجموعه داستان
کمک‌گرا	زرین کلاه	زنی که مردش را گم کرد	
رمانتیک محزون	مهرداد	عروسک پشت پرده	
کمک‌گرا	درخشنده		
وفاجو و وفاخو	نازپری	آفرینگان	
وفاجو و وفاخو	فریدون	شب‌های ورامین	
کمال‌طلب	کیسا کی‌کی	پدران آدم	
کمک‌گرا و دهنده	جوان پرده‌دار	علویه خانم	
رمانتیک محزون	راوی	سه قطره خون	سه قطره خون
رمانتیک محزون	سیاوش		
وفاجو و وفاخو	همایون	گرداب	
رهبر و رئیس - کمک‌گرا	داش آکل	داش آکل	
کمک‌گرا	راوی	آینه شکسته	
کمک‌گرا	اودت		
رمانتیک محزون	عزیز آقا	طلب آمرزش	
رمانتیک محزون	گلین خانم		
رمانتیک محزون	مشدی رمضان		
کمک‌گرا	خداداد	لاله	
رمانتیک محزون	منوچهر	صورتک‌ها	
رمانتیک محزون	احمد	چنگال	
کمال‌طلب	شیخ ابوالفضل	مردی که نفس را کشت	
کمال‌طلب	میرزا حسینعلی		
موفق و بازیگر	میرزا بدالله	محلل	
وفاجو و وفاخو	راوی	گجسته دژ	
نماد رمانتیک محزون	پات	سگ ولگرد	
کمک‌گرا	حسن	دن ژوان کرج	
رمانتیک محزون	شریف	بن‌بست	
کمک‌گرا	راوی	کاتیا	
مشاهده‌گر	دکتر وارنر	تخت ابونصر	
مشاهده‌گر	فریمن		
کمک‌گرا	هاسمیک	تجلی	
رمانتیک محزون	راوی	تاریک‌خانه	
رمانتیک محزون	راوی	بوف کور	بوف کور

جدول ۲

خصوصیات تپ کمال طلب (۱)																		
مجموعه داستان	داستان	شخصیت های داستانی	تناقض در حرف و عمل	طرفدار واعظی	حسود	انتقاد از خود	اخلاق یون افراطی	کارهایش برای تحسین دیگران	صریح و رک	ماوا و پناه همه	طرفدار قدرت پشت پرده	مغرور	متنفر از مراجع قدرت	حق به جانب	تکرار واژه «باید»	ترجیح آشنا بر غریب آشنا	سرخورده	طرفدار قانون
سه قطره خون	مردی که نفسش را کشت	شیخ ابوالفضل	*	*		*	*	*				*						
سه قطره خون	مردی که نفسش را کشت	میرزا حسینعلی	*	*		*	*	*				*						
زنده به گور	حاجی مراد	حاجی مراد	*														*	
زنده به گور	آبچی خانم	آبچی خانم		*	*	*	*											
زنده به گور	مرده خورها	منیژه	*					*	*									
زنده به گور	مرده خورها	نرگس	*					*	*									
حاجی آقا	حاجی آقا	حاجی آقا	*	*			*					*	*	*	*	*		
حاجی آقا	حاجی آقا	دوام الوزاره	*					*									*	
حاجی آقا	حاجی آقا	خیزران نژاد	*					*									*	
حاجی آقا	حاجی آقا	مزلقانی	*					*									*	
حاجی آقا	حاجی آقا	مراد	*					*									*	
سایه روشن	پدران آدم	کیسا کی کی	*														*	

خصوصیات تپ کمک گرا و دهنده (۲)												
مجموعه داستان	داستان	شخصیت های داستانی	دوستدار روابط عاشقانه	هنرمند و هنرپیشه	ترس از تنهایی	شخصیت چندوجهی	واهمه از طرد شدن	آواز خوان	ترجیح عشق بر نیازها	دست و دل باز	خوش بین	تنوع طلب
سایه روشن	س.گ.ل.ل	سوسن	*	*					*			*
سایه روشن	س.گ.ل.ل	تد	*						*			*
سایه روشن	زنی که مردش را گم کرد	زرین کلاه	*		*		*					
سایه روشن	عروسک پشت پرده	درخشنده			*	*	*				*	
علویه خانم	علویه خانم	جوان پرده دار		*				*				
سه قطره خون	آینه شکسته	اودت	*						*			
سه قطره خون	آینه شکسته	راوی	*						*			
سه قطره خون	لاله	خداداد	*		*				*			
سگ ولگرد	دن زوان کرج	حسن	*				*		*			
سگ ولگرد	کاتیا	راوی	*				*		*			
سگ ولگرد	تجلی	هاسمیک	*						*		*	*

خصوصیات تیپ موفق و بازیگر (۳)																
مجموعه داستان	داستان	شخصیت‌های داستانی	پول پرست	دنیال شهرت	تعمیر از خود	استاد متقاعد کردن دیگران	شکست را نمی‌پذیرد	خود را استاد هر کاری می‌داند	اجتماعی	خونسرد	متکبر	عاشق شغل پرورد سر	ظرفدار ظاهر	باطن را نمی‌پسندد	اهل عمل	کار را واجب می‌داند
سه قطره خون	محلل	میرزا بدالله			*	*	*	*	*							
زنده‌به‌گور	آب زندگی	حسن قوزی	*	*												
زنده‌به‌گور	آب زندگی	حسین کچل	*	*												

خصوصیات تیپ رمانتیک محزون (۴)																							
مجموعه داستان	داستان	شخصیت‌های داستانی	مایوس	خالی کردن عقده به روش مختلف	خواهان امور ممنوعه	الگوی هل دادن به گذشته و آینده	زندگی تکراری	عقده‌های	افراط در ابراز هیجانات	دوستدار عشق به وصال نرسیده	اختلال فکری	خیال‌پرداز	دوست‌دار حیوانات	توجه به نکات منفی دیگران	ناراضی	افسرده	گوشه‌گیر	منزوی	نیمه خالی لیوان را می‌بینند	خسته از زندگی	اعتماد به نفس پایین	نظیف و شیک‌پوش	
سه قطره خون	سه قطره خون	راوی				*	*							*	*	*							
سه قطره خون	سه قطره خون	سیاوش	*									*	*									*	
سه قطره خون	طلب آموزش	عزیز آقا	*	*	*							*		*					*				
سه قطره خون	طلب آموزش	گلین خانم		*	*									*									
سه قطره خون	طلب آموزش	مشدی رمضان		*	*									*									
سه قطره خون	صورتک‌ها	منوچهر		*				*		*									*	*			
سه قطره خون	چنگال	احمد										*		*					*	*	*		
سگ ولگرد	سگ ولگرد	پات	*		*											*	*	*	*	*	*		
سگ ولگرد	بن‌بست	شریف			*				*				*	*		*			*	*	*	*	
سگ ولگرد	تاریک‌خانه	راوی										*	*	*	*				*	*	*	*	
بوف کور	بوف کور	راوی	*	*	*	*	*			*				*	*	*	*	*	*	*	*	*	
زنده‌به‌گور	زنده‌به‌گور	راوی	*	*	*	*	*		*	*	*			*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
سایه روشن	عروسک پشت‌پرده	مهرداد	*	*	*			*			*	*				*			*				

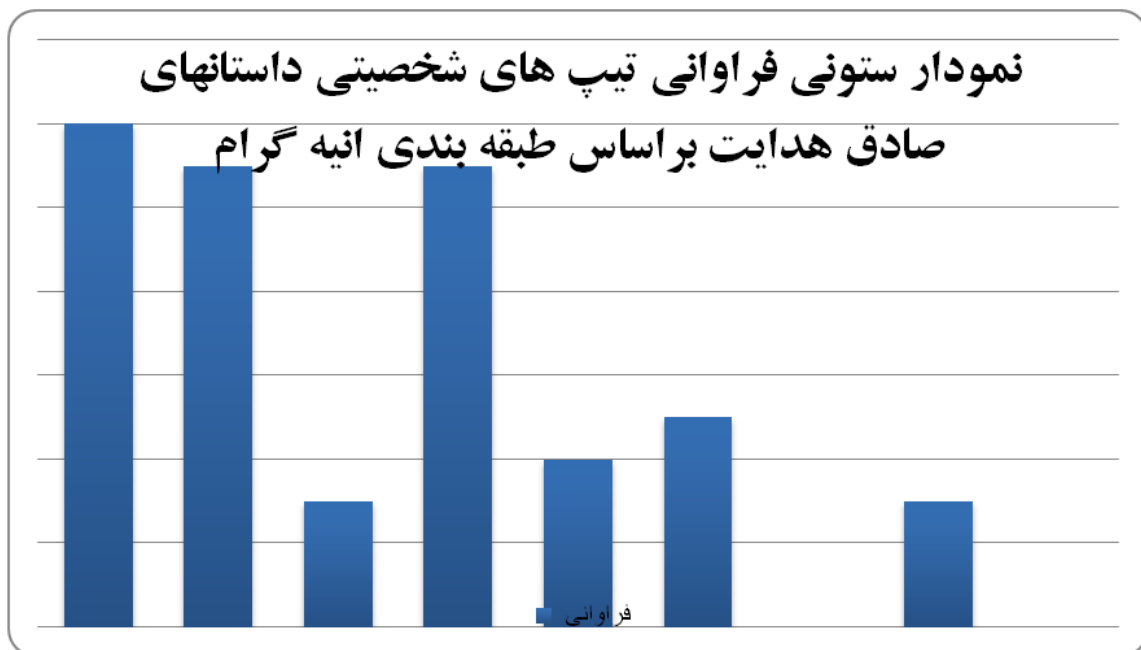




خصوصیات تیپ رئیس و رهبر و مدیر (۸)													
مجموعه داستان	داستان	شخصیت‌های داستان	طرفدار زندگی جهانی	مشهور در اجتماع	اخلاق‌مند	طرفدار عدالت	صادق	طرفدار قشر ضعیف	قوی	عدم اعتماد به غیر	عدم سیاست در زندگی	به قدر تمند نشان می‌دهند قدرت ندارد	دنیا را دو رنگ می‌بیند
حاجی آقا	حاجی آقا	آقا کوچیک	*		*							*	
حاجی آقا	حاجی آقا	منادی الحق	*	*	*							*	
سه قطره خون	داش آکل	داش آکل	*	*	*	*	*	*	*			*	

خصوصیات تیپ میانجی (۹)												
مجموعه داستان	داستان	شخصیت‌های داستانی	زندگی یکنواخت	خستگی دائم	وسواس	توجه به علائق جزئی	تغیر از شهرت	عدم افراط	معتدل	«نه» گفتن برای نشان دشوار است	تنبل	خشم خاموش
-	-	-										
-	-	-										
-	-	-										
-	-	-										

جداول شماره ۲



نمودار ستونی فراوانی تیپ‌های شخصیتی داستان‌های صادق هدایت براساس طبقه‌بندی انیه‌گرام

منابع

- اهدایت، صادق (۱۳۰۹). *زنده‌به‌گور*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۱). *سه قطره خون*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۲الف). *سایه روشن*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۲ب). *علویه خانم*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۰). *حاجی آقا*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳الف). *بوف کور- سایه روشن*. به کوشش داوود علی بابایی. تهران: نشر امید فردا. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ب). *حاجی آقا- سگ ولگرد*. به کوشش داوود علی بابایی. تهران: نشر امید فردا. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳پ). *وغ وغ ساهاب*. به کوشش داوود علی بابایی. تهران: نشر امید فردا. چاپ دوم.
- آهنگر، کنایون (۱۳۸۵). *مهارت‌های تیپ‌شناسی*. تهران: انتشارات شهیدی پور. چاپ اول.
- ادیبی، حسین؛ انصاری، عبدالمعبود (۱۳۸۳). *نظریه های جامعه‌شناسی*. تهران: نشر دانژه. چاپ دوم.
- پروین، لارنس؛ جان، اولیور (۱۳۸۱). *شخصیت*. ترجمه پروین کدیور و محمدجعفر جوادی. تهران: نشر آبیژ. چاپ اول.
- دقیقیان، پروین (۱۳۸۷). *روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه*. تهران: آشیانه کتاب. چاپ دوم.
- سپهریان آذر، فیروزه؛ قلاوندی، حسن (۱۳۹۰). «تأثیر آموزش تیپ‌های شخصیت انیه‌گرام بر کاهش تعارضات زناشویی». *فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. سال اول، شماره ۲، ص ۱۷۰-۱۶۱.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). *نظریه‌های شخصیت*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
- شاملو، سعید (۱۳۶۳). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: انتشارات چهر. چاپ اول.